

اشک تمساح در زمهریر گازرسانی به زاهدان



فرزین سوادکوهی

یکی از رفتارهای ناپسند درباره مشکلات اجتماعی، فرافکنی‌های دور از تعقل افراد و جریانات است که به محض پیش آمدن یک واقعه ناگوار تلاش می‌کنند با ایجاد شانتاژ و استفاده از عواملی چون بمباران رسانه‌ای و خبری، موضوع را به سوی تحریک احساسات و عواطف افراد سوق دهند.

این شیوه نامبارک حالا دیگر به نوعی باج‌گیری از حریف بدل شده است، زیرا در هنگامه‌ای که عواطف پاک انسان‌ها، دستخوش اشاره‌های مغرضانه قرار گیرد، سیلی به راه می‌افتد که پس از آن نه از تاک نشان می‌ماند و نه از تاک‌نشان.

در چنین شرایطی بازگشت به تعقل و اندیشه و مدیریت کاری بسیار سخت و بلکه غیرممکن خواهد بود. در طول تاریخ معاصر، مشابه چنین رویکردی را در جوامع بسیاری مشاهده کرده‌ایم. در روزگار ما نیز ابر سیاه عوام‌فریبی و به غلیان واداشتن شریف‌ترین ویژگی‌های بشری که همانا احساسات و عواطف آنهاست، رسمی نامبارک است که همچون بختکی سنگین سینه‌ها را می‌فشارد و نفس‌ها را به شماره می‌اندازد.

ماجرای تلخ و تاسف‌برانگیز کشته شدن چند دانش‌آموز خردسال یکی از مدارس زاهدان، تقریباً به عنوان آخرین نمونه از این سنت تیره، چند روزی است که به تیتراژ اصلی رسانه‌ها تبدیل و در عین حال لقلقه زبان برخی منتقدان سیاسی شده است. در این میان هیچکس علاقه‌ای به ریشه‌یابی عوامل این دست حوادث و طبعاً آسیب‌شناسی آن برای تکرار نشدن وقایعی مشابه ندارد و گویی همگان اصرار دارند تا با یک کیفرخواست و نشان دادن یک مقصر، خود حکم صادر کرده و خود به کیفر برسانند و بقیه قضیه را نیز درز بگیرند.

این شیوه منحط درحالی به یک پدیده بدل شده است که نفع‌برندگان این دست از رویدادها بیش از هرچیز به مستحکم کردن جای پای خود در سپهر قدرت و سیاست می‌اندیشند و تو گویی این مثل قدیمی که هیچ گربه‌ای محض رضای خدا موش نمی‌گیرد، در این فقره نمودی دیگر باره می‌یابد.

در عین حال این جریان‌سازی‌ها در حالی اتفاق می‌افتد که از قضا استان سیستان و بلوچستان در روزهای اخیر به تیتراژ ثابت این رسانه‌ها و ترجیع‌بند جریان‌های سیاسی بدل می‌شود. هر روز تلاش می‌شود یک موضوعی در این استان به اصطلاح «برجسته» شود و نهایت بهره‌برداری‌ها از آن صورت گیرد. یک روز ماجرای کشته شدن تعدادی از سران نظامی و انتظامی در حمله‌های تروریستی و نبود امنیت جانی آحاد مردم کوچه و بازار را نشانه قرار می‌دهند، وقت دیگر بی‌آبی و خشک شدن تالاب‌ها و رودخانه‌ها را در بوق و کرنا می‌کنند. چندی بعد حمله به پادگان‌ها را برجسته‌سازی می‌کنند. زمانی بعدتر به درست و غلط هیاهو راه می‌اندازند که فلان نماینده مجلس شورای اسلامی منطقه با گمرک‌ها بده بستان و لغت و لیس دارد. روز دیگر واسلاما راه می‌اندازند چه نشسته‌اید که اختلاف تسنن و تشیع در سیستان و بلوچستان بالاگرفته، اندکی بعد داغ جگر گوشه‌های مردم در حادثه آتشسوزی مدرسه علم می‌شود و در این میان هیچکس از خود نمی‌پرسد که به‌راستی ما داریم چه بر سر خود می‌آوریم؟

چرا سیستان و بلوچستان اینطور برای همه مهم شده؟ چطور شده که تا حالا کسی به فکر این مردم مظلوم سختی کشیده نبوده که سال‌ها و سال‌هاست بار سنگین محرومیت و فقر و توسعه‌نیافتگی را به گرده می‌کشند و یکباره بلوچی که داغ تفتیدگی صحرا و توفان و غبار و بی‌آبی و فقر، با پوست و استخوانش عجین شده سر از پیام‌های مبتذل شبکه‌های اجتماعی و پست‌های اینستاگرامی همراه با آهنگهای سوزناک ما درآورده است؟

آیا سیستانی و بلوچستانی در همین یکی دو سه ساله به این روزگار تیره و تار دچار شده؟ آیا باورکردنی است که کسانی که تا به حال اسم خاش و کنارک و میرجاوه و زهک و سرباز و فنوج و دوست‌محمد و بنجار و مهرستان و نگور و بمپور را نشنیده‌اند به یک باره لباس بلوچی بر تن کنند و برای آزادی و رفع استضعاف کهنه این مردم عکس سلفی بپندازند و کمپین حمایت راه‌اندازی کنند و گریبان بدرند؟

این چه جریان مبتذلی است که به راه افتاده؟ آیا وقت آن شده که

سلبریتی‌های ریز و درشت با پارتنرهای طاق و جفت‌شان از مصیبت زلزله کرمانشاه به‌سوی مکافات زاهدان بشتابند؟ حاصل این همه بد اخلاقی و سیاه‌نمایی را چه کسانی در انبان خود برای روز مبادای‌شان ذخیره می‌کنند؟ این کاسه‌های داغ‌تر از آش تا الان کجا بودند که حال حادثه زاهدان را ترجیع‌بند رزومه پوچ خود می‌کنند؟ این «شو» میزانشن شده در خدمت خط سیر داستانی سانتیمانتالیستی نیست که نقطه اوجش به ریختن اشک تمساحی در زمهریر گازرسانی به زاهدان منتهی می‌شود؟

آری سیستان و بلوچستان سالیان سال است که از نبود قوت یومیه دست به دامان قاچاق مواد مخدر و سوخت شده است. آری از هامون هیچ نمانده و توفان شن و مشکلات زیست محیطی و نبود بهداشت و آموزش، مردمان بی‌ادعای سیستان و بلوچستان را در اندوهی عمیق فرو برده است. آری سهم مرد و زن و کودک بلوچ از ثروت ملی تقریباً چیزی برابر هیچ است. اما اینها چه ربطی به مقصر شناختن یک یا دو سازمان توسعه‌ای دارد؟

آری محنت و رنج و تیره‌روزی حاصل از فقر و مسکنت، سقف کوتاه مرد بلوچ را بر سرش آوار کرده. اما تنزل دادن موضوعی بزرگ مثل محرومیت‌های سرزمین نیمروز، به تحلیل‌های نخ‌نما و هنجار شکن در نقد دستگاه‌های توسعه‌ای کوچک، تاکنون چه حاصلی جز یأس و ناامیدی و تیره‌روزی به بار آورده است؟

فهرست کردن مصائب مردمان جنوب شرق ایران، در زمانی که هیچ راهکاری برای برون‌رفت از آن ارائه نمی‌کنیم، چه دردی از ما درمان می‌کند؟ از مقصر جلوه دادن یکدیگر و پنهان شدن در پشت بولی‌اقتی‌های خود راه به کدام ده برده‌ایم؟

بهتر نیست کلاه‌مان را قاضی کنیم و صادقانه از خود بپرسیم آیا واقعاً نبود آب در استان سیستان و بلوچستان، به دلیل بی‌کفایتی سازمان آب منطقه است؟ آیا بی‌برقی این بخش از کشور به دلیل استفاده نکردن از انرژی‌های تجدیدپذیر است و ...

ربودن سربازان و مرزبانان و سر به نیست کردن آنها در همین چهار، پنج ساله اخیر اتفاق افتاده؟ آتش گرفتن فلان مدرسه (آن هم مدرسه‌ای که گفته می‌شود تنها سالی یک میلیون تومان بودجه برایش در نظر گرفته شده!) و سوختن کودکان بی‌گناه که روح هر منصفی را به دردی جانکاه مبتلا می‌سازد تقصیر شرکت ملی گاز است؟ به‌راستی از دراماتیزه کردن این همه تلخی قرار است چه سناریویی برای نمایش

بسازیم و اصلا این گل به خودی زدن به نفع کی تمام می‌شود؟

عوض این که چنین آش هفتجوشی را برای خود بپزیم و خود را به مسلخ ببریم بهتر نیست راه تعقل در پیش بگیریم؟ شایسته‌تر نیست که در امتداد این‌که دست به سازندگی می‌زنیم و توسعه را در استان عملیاتی می‌کنیم، مقصران را هم مواخذه کنیم و آنها را به فرشته قانون و عدالت بسپاریم؟ آیا باید داد این مردم مظلوم را «بی بی سی» و «وی او ای» بستانند؟ بازی کردن با احساسات پاک مردم عاطفی ایران زمین برای ما چه نفعی دارد؟ این نفع را دیگرانی می‌برند که خود عامل عقبافتادگی ما بودند و هستند. شک نیست که جان آن کودکان بی‌گناه را نمی‌توان بازگرداند، اما بی‌تردید برگرداندن اعتماد و آرامش و از همه مهم‌تر عقلانیت و مدیریت عالمانه و شفاف و دور از هرگونه زد و بند، می‌تواند مرهمی بر زخم‌های کهنه و ناسور ما و همه داغ دیدگان باشد.

موضوع گازرسانی به زاهدان ما را بر آن می‌دارد که به چند نگرش اساسی‌تر بپردازیم. استانی گرم و پهناور که تاکنون برای تغذیه منابع سوخت‌اش فکری عاجل نشده بود و حال به تازگی جزو اولویتهای گازرسانی قرار گرفته است، می‌تواند آغازگر پرسشهای پرشمار ما باشد. قرار بود تا پیش از آتش گرفتن بخاری مدرسه در زاهدان، این شهر گازرسانی شود؟ قرار بود طرف امسال همه خانه‌ها و ادارات زاهدان و زابل و سراوان و ایرانشهر و چابهار و قصر قند و گلمورتن و اسپکه و سیرکان و نصرت‌آباد و پیشین و بزمان و دیگر شهرهایی که حتی نامشان را هم نشنیده‌ایم گازدار شوند؟ قرار بود زمستان امسال صد درصد اهالی این استان در خانه‌هایشان از نعمت گاز برخوردار باشند که حالا نشده‌اند؟

مگر گاز رسانی همچون سیم‌کشی برق است که در یک بازه زمانی کوتاه به انجام برسد؟ هر کودکی می‌داند که گازرسانی به شهرها و روستاها که از قضا تقریبا بزرگ‌ترین دستاورد این سال‌هاست، مشمول برنامه‌ریزی‌های دقیق عملیاتی و اجرایی و بودجه‌های هنگفت است. کدام یک از ما نمی‌دانیم که گازرسانی یک فرآیند توسعه‌ای است که یک شبه و یک ماهه محقق نمی‌شود؟

و اما در خلال همین پرسش‌ها می‌توان دریافت که جریان‌اتی نیز وجود دارند که تلاش می‌کنند از آب گل‌آلود مبحث گازرسانی به استان قدر نادیده سیستان و بلوچستان ماهی بگیرند و ضعف‌های احتمالی دولت در خصوص این اقدام را به تعبیری، بزرگ‌نمایی کرده و رقبای سیاسی خود

را از صحنه حذف کنند و این داستان آنجا تأسفبرانگیزتر می‌شود که بدانیم فرقی هم نمی‌کند که کدام دولت و با کدام خط سیاسی قدرت را درست گرفته است.

براساس برنامه زمانبندی شده، قرار بر این است که شهر زاهدان تا دو سال و نیم آینده از نعمت گاز برخوردار شود. به هیچ وجه منصفانه نیست که حادثه به‌وجود آمده در شهر زاهدان را به گردن نبود گاز در این شهر بیندازیم. ضمن این‌که فرهنگسازی نکردن در حوزه ایمنی در استفاده از وسایل گرمایشی و پخت و پز، هر ساله تعداد قابل توجهی از هموطنان ما را قربانی می‌کند و بدون شک حتی اگر زاهدان تا حالا کاملاً گازدار هم شده بود، بازهم نمی‌شد از بی‌توجهی‌ها و سوءاستفاده‌ها و کاهلی‌ها در زمینه تولید دستگاه‌های گرمایشی غیراستاندارد و نبود نظارت‌های ایمنی در ساختمان‌ها و اماکن به این راحتی‌ها جلوگیری کرد.

شاید ایمن ساختن خانه‌ها و اماکن مردم در سال‌های اخیر توسط متولیان اصلی دولتی به فراموشی سپرده شده است، اما حال، این وظیفه را خیلی راحت به گردن کسانی انداخته‌اند که از اساس حیطه کاری‌شان این نیست. آنها مسئول رساندن گاز تا علمک‌های خانه‌های مردم هستند و سازمان‌های نظام مهندسی و شهرداری‌ها و نهادهای ذیربط باید وارد این کار شوند، زیرا قانون، این موضوع را برای آنها ترسیم کرده و این درحالی است که متولیان گازرسانی کشور سال‌هاست بودجه عظیمی را صرف تبلیغات و فرهنگسازی مقوله‌ای کرده‌اند که اصلاً دخلی به آنها ندارد و متأسفانه همه هم باور کرده‌اند که آن کس که بنزین و نفت و گاز و برق را به ما می‌رساند، مسئول چگونه مصرف کردن ما هم هست و یاللعجب که در میان افراد و جریان‌های منتقد و رسانه‌های همسوی آنها هم هیچ رگی نمی‌جنبد که این پول از جیب چه کسی دارد پرداخت می‌شود و اصلاً چرا انیمیشن‌های «آقای ایمنی» را باید شرکت گاز بسازد و به مردم هشدار دهد؟ آن‌هم در شرایطی که کشور در حوزه اقتصادی، دوران مطلوبی را سپری نمی‌کند.

کیست که نداند هم اینک در تخصیص بودجه‌ها و سرمایه‌ها به بخش‌های مختلف، مشکلات بسیاری وجود دارد و بسیاری از پروژه‌ها و طرح‌ها در عمل خوابیده است، اما کسی نمی‌پرسد آیا پروژه گازرسانی به سیستان و بلوچستان هم در این فهرست قرار گرفته است؟ آیا طرح‌های گازرسانی از آنچه ادعا شده عقب مانده؟ آن‌هم در شرایطی که هر روز خبر می‌رسد ۱۰ روستا به جمع دارندگان گاز اضافه شده؟ اشتباه نشود. این گفتار در حمایت از عملکرد شرکت ملی گاز ایران که به حتم ضعف‌هایی هم

داشته و دارد نیست.

موضوع اصلی این است که از قضا آنها که با خیره‌گی، گازرسانی روستایی و شهری را زیر سوال می‌برند دقیقا قصدشان تاختن به حریفی قدر قدرت است که به‌راحتی نمی‌توان آن را از میدان به در برد. بازی کردن با احساسات مردم و دست گذاشتن روی جنبه‌های عاطفی جامعه، نهایت تلاش این پهلوان پنبه‌هاست.

هنر آن است که با تکیه بر اندیشه و علم و عقلانیت، فکری عاجل داشته باشیم تا از مصایب بعدی جلوگیری کنیم. هرچند دانسته باشیم سنگ انداختن به قطار در حال حرکت به یک سنت ناپسند تبدیل شده است. این تهمتی ناجوانمردانه است که گازرسانی به زاهدان را نمایشی بنامیم. لوله‌گذاری به طول ۲۶۲ کیلومتر و با هزینه‌ای معادل ۷۵۰۰ میلیارد ریال را که پیش چشم مردم در حال عملیاتی شدن است، نمایشی نامیدن، سوراخ کردن قایقی است که مردم مظلوم سیستان و بلوچستان را همراه با همه آحاد کشور به زیر آب فرو می‌برد. بهتر است کمی منصف باشیم و بی آن‌که زیر منت جریان یا تحت تاثیر تفکراتی خاص قرار بگیریم، به یاد بیاوریم که هم اینک در شهر زاهدان، ۴۶۰ کیلومتر شبکه گازرسانی اجرا شده که ۲۹۰ کیلومتر آن عملاً از گاز استفاده می‌کند و حدود ۱۵ هزار مشترک گازی در این شهر به ثبت رسیده است.

این که عکس مردمی را با لباسی مندرس که کپسول گاز به‌دست گرفته‌اند و در صف ایستاده‌اند مدام پیش چشم این و آن بیاوریم، در حقیقت به شأن و مرتبه خودمان توهین کرده‌ایم و به‌راحتی عقلانیت را به کناری نهاده و احساسات رقیق هم‌وطن خود را به بازیچه مبدل ساخته‌ایم.

در هیچ کجای دنیا چنین پروژه عظیمی را حتی به ضرب و زور سرمایه‌های هنگفت و فناوری‌های مدرن، ۶، ۷ ماهه عملیاتی نمی‌کنند که ما کرده باشیم. ما همینی هستیم که هستیم. چه توقعی داریم؟ وزارت نفت‌مان هم معجزه نمی‌کند و وظیفه خودش را به انجام می‌رساند و هیچ منتی بر سر کسی ندارد. اگر خللی هست که حتماً هست باید در جای خودش به شکلی کارشناسانه نقد شود و نه این‌که آن‌را مذب‌حی کنیم برای حذف رقبای سیاسی و فکری خود. از این آبی که گل‌آلود می‌شود فقط اغیار، ماهی می‌گیرند و پس از آن ما می‌مانیم و خاکستر حسرتی که فقر و عقب‌ماندگی و مرگ و نیستی را برایمان به ارمغان می‌آورد.

دیدگاه، انتقاد و پیام هایتان برای انتشار در این ستون را از طریق نظرات خبرهای سایت، یا ارسال پیامک، تلگرام یا واتساپ به شماره های: 09172670030، یا 09172670031 و یا ارسال ایمیل از طریق mashalnews@yahoo.com اقدام فرمایید.

توجه: درج نظریات و مطالب ارسالی، لزوما دیدگاه این پایگاه خبری نمی باشد و آمادگی خود را جهت درج توضیح یا جوابیه ادارات و شرکت های دولتی و خصوصی می باشیم.